

## چهار دیدگاه در مورد سردرگمی جوانان در گزینش روش زندگی

## هنوز هم بدون عشق، زندگی ملال‌آور است

◀ دختران امروز، از اندرونی بیرون آمده، تحصیل کرده، وارد بازار کار شده و دیگر از همسرشان توقع نان‌دهی و فرمانروایی ندارند



## عبدالله جابودی | کشورهای

گنذر، کشورهای نیمه پیرامونی، کشورهای نیمه‌توسعه‌یافته و... اینها همه تعابیری است که برای شناسایی ویژگی برخی از کشورهای به کار می‌بریم. کشورهایی مثل هند، مالزی، ترکیه و حتی ایران. کشورهایی که نه صنعتی شده‌اند و نه سنتی مانده‌اند. نه توسعه یافته‌اند و نه عقب‌مانده. حالا انگار همین ویژگی وسط‌ماندگی، از سطوح کلان خودش را به سطوح میانی و خرد رسانده است. حالا وسط‌بودگی خودش را در بین خانواده‌های ایرانی نیز به ثبت رسانده است. خانواده‌هایی که نمی‌دانند مدرن هستند یا سنتی. شاید هم خانواده‌هایی هستند سنتی‌باش‌های مدرن و شاید هم بالعکس. خانواده‌ای ایرانی تبدیل به خانواده‌ای شده است که گاه دختر و پسرش قبل از ازدواج مسیرهایی را با هم می‌پیمایند اما در نهایت دختر خانواده می‌نشیند در منزل و پسری از خانواده دیگر می‌رود خواستگاری و با هم ازدواج می‌کنند و منتظر خود نشیخت شوند و به پای هم پیر!

خانواده مدرن این‌روزها تبدیل شده به خانواده‌ای که همگی دور هم می‌نشینند و سریال‌های آن‌ور آبی را که به زندگی ایرانی هیچ شباهتی ندارد در آن انواع خیانت‌ها صورت می‌گیرد، می‌بینند و قهرمان آن را ستایش می‌کنند اما مفهوم خانواده را مقدس می‌دانند و هر گونه تخطی از این مفهوم را گناهی بزرگ! خانواده کنونی می‌تواند صحبت از برابری حقوق زن و مرد داشته باشد و نابرابری را آفت جامعه بداند اما همچنان مرد را نان‌آور خانه بداند و تنها از او توقع اداره اقتصادی منزل برود. خانواده جدید، خانواده‌ای است که استفاده از همه آپلیکیشن‌های گوشی همراه از وایپر و واتس‌آپ تا تاکگو و تلگرام را جزو مظاهر مدرن بودن در نظر می‌گیرد و به اشتراک‌گذاری جوک‌ها و شایعات اکتفا می‌کند اما کتابخانه خانه‌هایشان خالی است و سرانه مطالعه نزدیک صفر.

اما این اتفاق و گیر افتادن میان سنت و مدرنیته می‌تواند آثار و پیامدهای منفی هم داشته باشد؟ اصلا ما خانواده‌هایی در حال گذار هستیم که قرار است از سنت به سمت مدرنیته حرکت کنیم یا می‌خواهیم هر دو وجه را با هم داشته باشیم؟ اگر قرار است ما سنت و مدرنیته را با هم داشته باشیم، اصلا چه شخصی مشخص می‌کند چه چیزی را از گذشته بگه داریم و چه چیزی را از دنیای جدید انتخاب کنیم؟ خانواده‌های ما در این آشفته بازار چگونه اند؟ جوانان ما در این شرایط چگونه به ازدواج و خانواده نگاه می‌کنند؟ دکتر افشار نادری در رابطه با سردرگمی جوانان ایرانی می‌گوید: طبق یافته‌های موجود، سردرگمی جوانان در گزینش روش زندگی و روشن‌نبودن معیارها برای تشخیص راه‌ها و شیوه‌های درست و نادرست سبب شده آنها دچار مشکلات جدی در انتخاب هنجارها و تعهد از قواعد رفتاری شوند. حتی در ارتباط با ازدواج در چنین جامعه‌ای عدم تناسب افراد برای ازدواج، سبب تغییر وضع در عرضه و تقاضای بازار آن افزایش فعالیت جنسی خارج از ازدواج و بدون تعهد شده که این خود انتظارات خارج از ازدواج را برای پسران به همراه داشته است. علاوه بر این، بالا بودن آمار طلاق و دیدن زندگی‌های اضطراری به لحاظ ناپدید گشته حقوق زنان در جامعه، ترس از ازدواج تشکیل زندگی را هم در دل آنها جانداخته و موجب بی‌اعتمادی نسبت به طرف مقابل و ناامیدی نسبت به آینده نامعلوم شده است.

وی در بخش دیگری از سخنان خود خاطر نشان می‌کند که در چنین شرایطی در جامعه، نحوه نگرش دختران نیز نسبت به ازدواج و وضعیت‌های مرتبط با آن تغییر کرده است؛ چنانچه دختران امروز از اندرونی بیرون آمده، تحصیل کرده، وارد بازار کار شده و دیگر از «آقا» توقع نان‌دهی و فرمانروایی ندارند. این در حالی است که با وجود همه این تحولات، همچنان از آنها انتظار می‌رود که منتظر خواستگار دختر بشینند و در اطرافشان هنوز از ازدواج فامیلی و ازدواج‌های از قبل تنظیم شده و همسر شناخته شده صحبت می‌شود. بدیهی است که در چنین شرایطی، این بخش از جامعه الگو و هویت خود را هم می‌کند؛ آنها نمی‌دانند باید سنتی باشند یا از الگوهای مدرن تبعیت کنند؛ باید پول و نان به خانه بیاورند یا این که بهتر است خانه‌دار و نجیب‌بمانند و هنوز زور گوش آنها مزه می‌شود که «مهر به کلان، سنگینی دختر بپوشاند و ضمانت زندگی او را تضمین می‌کند». از سوی دیگر، همچنان خانواده‌ها خود را ملزم می‌دانند که علاوه بر هزینه سرسام‌آور مدارس غیرانتفاعی، دانشگاه آزاد و دیگر دانشگاه‌های پولی، دغدغه تهیه چیزیه یا مراسم سنگین ازدواج را نیز داشته‌باشند.

این در حالی است که در جوامع پیشرفته، با شکل‌گیری نهادهای جدید، این نهادها جایگزین نهادهای قبلی شده‌اند. در چنین شرایطی، پسران جامعه‌نمی‌توانند چه دختری را بیاورند و چه دختران دیگر الگوهای نسل‌های پیشین یا زنان ماهوارهای

ملاکی برای آنها نیست. حال آن که در جامعه امروز ایران، علاوه بر حکومت معیارهای سنتی، رسانه‌های چند فرهنگی نیز از سوی دیگری، اجازه انتخاب فرهنگ منحصر به فرد را از جوانان گرفته و آنها را با مشکل ابهام در هویت روبه‌رو کرده است.

ولی همچنین با اشاره به تاثیر گذار بودن تجارب کلی نسل جدید در فرهنگ این نسل برای رویارویی با مسائل و مشکلات، دگرگونی‌های اقتصادی، تکنولوژی و سیاسی در جامعه را عاملی موثر در تحولات فرهنگی نسل جوان می‌داند.

افشار نادری با اشاره به تاثیر گذاری الزامات اقتصادی و اجتماعی در امر ازدواج می‌گوید، تمایل به جنس مخالف که مبنای ازدواج را تشکیل می‌دهد، تابع شرایط زیست‌شناختی و رشد است. زمان ایجاد این تمایل در هر دو جنس تحت عنوان «سن بلوغ» معرفی می‌شود اما همه از دواج‌های سنین بلوغ انجام نمی‌گیرد. از سوی دیگر، هنوز جمعیت بوده و قواعد اجتماعی حاکم بر ازدواج مرسوم در زمان‌های مختلف، صورت می‌گیرد و الزامات اقتصادی و اجتماعی هر دوره، زمان تشکیل خانواده و الگوهای آن را تعیین می‌کند.

وی در ادامه با طرح این مسأله که در شرایطی که برای مهارت سوادهای چون رانندگی دانش‌ت گواهینامه الزامی است؛ چگونه برای امر مهمی چون تشکیل زندگی، دارا بودن گواهینامه صلاحیت، ضرورتی ندارد، گفت: نباید فراموش کرد که زندگی در دنیای امروز اقتضای تازه‌ای را پیش آورده که هر ملتی تاگزیر به مطابقت با آن است. در چنین شرایطی طبیعی است که اخلاق می‌تواند تغییر سبک بدهد ولی نباید ناپدید شود و این مسأله نقش

بسیاری در زندگی دو انسان کاملا متفاوتی دارد که هدف مشترکی را برای خود انتخاب کرده‌اند. بنابراین اگر ضرورت ارزش‌های اخلاقی برای بقای جامعه مورد قبول است؛ پس باید کاری کرد که اقتضاها در مسیر درست بیفتند و به گونه‌ای باشند که هم با صلاح جامعه و هم با اقتضا‌های دنیای امروز همخوانی داشته‌باشند.

اما دکتر علی احمدی نیز با اشاره به شرایط دنیای امروز می‌گوید، در حال حاضر افراد متنوع تر شده‌اند، در گذشته مردم بسیار به هم شبیه بودند چراکه

سنت و شرایط، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی یکسان بود و تقریبا در سالیان دراز به شکل واحدی باقی ماند، به‌طوری‌که نهادی مثل مهم برای ازدواج، طبقه اجتماعی و بود و اگر طبقه اجتماعی و قومیت دختر و پسر یکسان بود سایر مسائل هم تقریبا حل شده تلقی می‌شد. در گذشته به علت اهمیت زیاد باروری معمولا پسران به ازدواج با دختران جوان تر رغبت داشتند و عواملی مانند زیبایی دختر کم‌اهمیت تلقی می‌شد، البته این مورد نیز از سوی افرادی مانند مادر پسر تأیید می‌شد.

علی احمدی با بیان این که در حال حاضر نگرش‌های دختر و پسر از اهمیت زیادی در شکل‌گیری روابط طرفین برخوردار است، اشاره می‌کند که مردان و برخی از زنان هنوز معتقدند که مردان باید به همه امور تسلط داشته باشند،

آنان حق خشونت و بداخلاقی علیه همسر خود را دارند. در این خانواده‌ها دیدگاه‌های زنان با اهمیت تلقی نمی‌شود، این در حالیست که اکنون موقعیت اجتماعی زنان بهتر شده و تحصیلات آنان افزایش یافته است. دختران در حال حاضر دوست دارند که حداقل حقوق انسانی آنها در خانواده رعایت شود.

بنابراین به هر پسری برای تشکیل زندگی مشترک اعتماد نمی‌کنند. بسیاری از تحصیلکرده امروز می‌گویند، در حال حاضر افراد متنوع تر شده‌اند، از ترس از دست دادن حداقل استقلال خود پس از ازدواج، زندگی مشترک تشکیل نمی‌دهند و دوست ندارند به جای همسر، آقا یا پسر

پیداکنند. این جامعه‌شناس اضافه کرد: بسیاری از افراد تصور می‌کنند که دختران قصد ازدواج ندارند، اما آنان علاقه به ازدواج با فردی را دارند که هویت، استقلال و آزادی داشته باشد. جامعه‌شناسان این نکته را متذکر شده‌اند که امروزه خانواده‌های جوان با مدرن به قانون گذار اجازه نمی‌دهند که قوانینی را وضع کند که شادکامی فردی آنها را محدود کند؛ بنابراین اگر امروزه مناطق و مزابیایی را در این ارتباط با خانواده سنتی نسبت به خانواده مدرن مطرح می‌کنیم، ضرورت این معنا نیست که ما می‌توانیم خانواده سنتی را در شرایط موجود احیا کنیم؛ اگر بخواهیم سنتی را احیا کنیم لازم باید فرهنگ مناسب آن را هم احیا کنیم.

وی به مسأله ازدواج و تفاوت آن در خانواده سنتی و مدرن هم اشاره می‌کند که در خانواده سنتی و در بخش جایگاه اهمیت آن، خانواده به عنوان مهم‌ترین گروه اجتماعی به حساب می‌آمد و به

آوردند. بنابراین خواهان سنتی‌ترین دختران برای تشکیل زندگی مشترک هستند. همین تفاوت کرده‌گاه، تشکیل زندگی مشترک را دشوار تر کرده است. همسرهای شامل همسانی طبقاتی، جغرافیایی، شغلی و حتی هوشمندی و هوشیاری نیز می‌شود. زنانی که حس کنند همسرانشان هوشیاری کمتری دارند به سرعت از او دل‌زده می‌شوند و تمایل به برخورداری از همسر

## طبق یافته‌های موجود،

## سردرگمی جوانان در گزینش

## روش زندگی و روشن‌نبودن

## معیارها برای تشخیص راه‌ها

## شیوه‌های درست و نادرست

## سبب‌شده آنها دچار مشکلات

## جدی در انتخاب هنجارها

## تبعیت از قواعد رفتاری

## شوند

زیر کتری پیدامی‌کنند تا او بتواند مشکلات زندگی را حل کند. وی درباره این باور که زن و مرد یکدیگر را باید تکمیل کنند، نیز می‌گوید: این باور بدان معنی نیست که زن و شوهر باید به‌طور مطلق توانایی‌های یکسانی داشته باشند. ممکن است در برخی موارد مردان بتوانند اموری را بهتر انجام دهند.

اما علی محمدی، جامعه‌شناس نیز از تفاوت خانواده سنتی و مدرن می‌گوید و در این رابطه اظهار می‌کند، یکی از ویژگی‌های خانواده سنتی مقدم بودن فرهنگ جمع‌گرایی بر استقلال فردی است به‌طور مثال زن به‌عنوان عضوی از خانواده در حالی که نمی‌تواند به راحتی نظرات خود را پیگیری کند، اما این مسأله را عیب نمی‌داند چراکه در فضای زندگی می‌کند که همبستگی و انسجام خانوادگی چتر خود را روی استقلال فردی گسترده است؛ در صورتی که خانواده مدرن در فضای شکل می‌گیرد که در آن استقلال فرد به‌طور آزادانه و بی‌بروز قرار است. جامعه‌شناسان این نکته را متذکر شده‌اند که امروزه خانواده‌های جوان با مدرن به قانون گذار اجازه نمی‌دهند که قوانینی را وضع کند که شادکامی فردی آنها را محدود کند؛ بنابراین اگر امروزه مناطق و مزابیایی را در این ارتباط با خانواده سنتی نسبت به خانواده مدرن مطرح می‌کنیم، ضرورت این معنا نیست که ما می‌توانیم خانواده سنتی را در شرایط موجود احیا کنیم؛ اگر بخواهیم سنتی را احیا کنیم لازم باید فرهنگ مناسب آن را هم احیا کنیم.

وی به مسأله ازدواج و تفاوت آن در خانواده سنتی و مدرن هم اشاره می‌کند که در خانواده سنتی و در بخش جایگاه اهمیت آن، خانواده به عنوان مهم‌ترین گروه اجتماعی به حساب می‌آمد و به

به هیچ‌عنوان وجود ندارد، لذا افراد عجیب و غریب را برای ازدواج

انتخاب‌کنند.

«شخصیت‌طوفانی به‌عنوان یکی دیگر از اختلالات شخصیتی است. یکی از ویژگی‌های افراد دارای شخصیت‌طوفانی، بی‌ثباتی عاطفی است. این آدم‌ها در رابطه بسیار پرشور هستند و با انرژی وارد رابطه می‌شوند ولی بی‌ثباتی عاطفی در آنها موجب آسیب‌رسیدن به طرف مقابل می‌شود.

«شخصیت‌نمایشی یکی دیگر از نمودهای اختلالات شخصیتی افراد است، برای رابطه برقرار کردن با این افراد باید توجه داشت که افراد دارای شخصیت‌نمایشی از ظاهر خود برای جلب توجه در جامعه استفاده می‌کنند، به‌طوری‌که خودنمایی و تظاهر آنها را می‌توان به‌وضوح دید. این آدم‌ها تصور می‌کنند از همه برتر هستند و همه باید در خدمت آنها باشند. معمولاً در گفت‌وگوها، این افراد از عباراتی چون من چه هستم، من چه کردم یا چه موفقیت‌هایی کسب کردم استفاده می‌کنند چون تظاهر خود را می‌بینند.

«شخصیت‌چسب نیز یکی دیگر از اختلالات شخصیتی افراد است. به این لحاظ به این نوع شخصیت چنین عنوانی داده شده چون افراد دارای این شخصیت به نوعی انگل وار رفتار می‌کنند و به عبارتی به طرف مقابل چنان می‌چسبند که رفتار این افراد به‌نوعی عشق بی‌حد تعریف می‌شود، در صورتی که در انتخاب شریک زندگی، رفتار این گونه افراد را نباید حمل بر عشق فراوان گذاشت، این نوع شخصیت در زندگی بسیار خطرناک است و افراد دارای این شخصیت برای جلب محبت طرف مقابل دست به هر کاری می‌زنند.

همین جهت هم جوانان به تشکیل خانواده در اوایل سنین جوانی ترغیب می‌شدند. از طرف دیگر ازدواج دختران نیز دارای اهمیت زیادی بود اما در خانواده‌های مدرن شروع زندگی با عشق رمانتیک آغاز می‌شود و پس از ایجاد عشق است که خانواده تشکیل می‌شود در حالی که در خانواده سنتی، ازدواج دختر و پسر اغلب با عشق آغاز نمی‌شد بلکه تشکیل خانواده براساس یک نیاز طبیعی شکل می‌گرفته‌است.

این جامعه‌شناس درباره راهکارهایی برای چگونگی فرهنگسازی خانواده‌های سنتی و مدرن در جامعه اظهار داشت: مهم‌ترین ارکان برای فرهنگسازی خانواده‌های مدرن و سنتی توجه به تربیت فرزند است زیرا هم موجب بردباری والدین و ایجاد انگیزه و شوق آنان، نسبت به امر تربیت فرزندان می‌شود و هم حفظ حریم بین خانواده‌ها برقرار می‌شود. همچنین آگاهی از حفظ حریم عفت در میان افراد خانواده باعث می‌شود تا خانواده از بی‌بندوباری به دور باشد چرا که همیشه کارشناسان مسائل اجتماعی بر این باور هستند که برترین نوع خانواده در جامعه، آن است که ویژگی‌های اخلاقی و معنوی خانواده سنتی و ویژگی‌های مثبت و به‌روز خانواده مدرن در آن جمع شده باشد.

دکتر ناصر فکوهی، جامعه‌شناس نیز از چالش‌های خانواده ایرانی میان سنت و مدرنیته می‌گوید. به اعتقاد وی ازدواج در معنای گسترده واژه، یعنی زناشویی که شامل روابط جنسی و تولید مثل می‌شود. این دو مفهوم در سیستم‌های مدرن لزوماً روی یکدیگر انطباق ندارند. در سیستم‌های باستانی هم البته این انطباق کامل نبوده است، اما هر اندازه سیستم‌های مدرن پیش آمده‌ایم، انطباق کمتر شده است. همه جوامع انسانی برای تجدید خود و گذار نسلی از یک‌سو و برای تعادل روابط جنسی نیز به زناشویی و ازدواج یعنی تولید مثلکی از خانواده را دارند که موثقت را پایدار تر باشد. اما بنا بر مورد و زمان و در طول تاریخی تحولی این شکل دایما تغییر کرده‌وی می‌کند. در جامعه‌های به سنت پیش از قرن بیستم بازگردیم، روابط خانوادگی درون دایره‌های محدودی تعیین می‌شده‌اند که در آنها ازدواج درون خانوادگی یا درون قبیله‌ای، درون روستایی، درون عشایری و... بوده و زوج جدید پس از ازدواج با خانواده خود زندگی می‌کرده‌اند و در چارچوب یک زمینه‌های یافته و سبب داشته‌اند، سیستم به شدت پدراسالار بوده و در آن پسرزایی و پسر دوستی کاملاً بدیهی فرض شده و تقدیس می‌شده است. اما به‌تدریج همه این مشخصات کاهش یافته و تغییر کرده است. خانواده جدید ایرانی به‌ویژه در ۵۰ سال‌ اخیر خانواده‌های هسته‌ای و نه گسترده، پراکنده و شهری بوده است؛ دخالت خانواده در امور فرزندان به شدت کاهش یافته و کمتر مشاهده‌اند، اولویت پدراسالارانه کاهش یافته و زنان دارای شخصیت اجتماعی و خانوادگی بالاتری شده‌اند، اولویت پسرزایی کمتر شده است و بسیاری از زوج‌ها حتی اگر فقط یک فرزند دختر داشته باشند به سراغ فرزند دوم نمی‌روند و بسیاری تغییرات دیگر، بسیاری از تغییرات مثبت بوده‌اند، اما تبعات بسیار منفی نیز وجود داشته‌اند. شتاب این فرآیند تغییر، خود یکی از زمینه‌های بسیار آسیب‌زا بوده که سبب شده تمام تغییرات در بستری آسیب‌زده قرار بگیرند. بنابراین درست است که خانواده هسته‌ای شده است، اما هنوز دخالت‌های خانواده گسترده در خانواده هسته‌ای بسیار زیاد است، درست است که همسرگزینی به وسیله افراد انجام می‌گیرد، اما این گزینش با خطاهای زیادی (از جمله به دلیل حساسگرانه شدن بیش از حدش) روبه‌رو است، درست است که تعداد کودکان کمتر شده، اما آموزش آنها و وقتی که خانواده صرفشان می‌کند لزوماً بیشتر نشده...

در یک کلام خانواده ایرانی، این جایز در یک برزخ است که میان یک سنت و مدرنیته خودساخته و پرداخته معلق است و از این ابهام و نقص و آسیب‌زدگی رنج می‌برد. وقتی نه زنان، نه همسران، نه والدین هیچ کدام دقیقاً نمی‌دانند که چه انتظاری از زندگی زناشویی دارند و چرا کودکان می‌خواهند نمی‌دانند چطور و چرا باید آنها را تربیت کنند، وقتی زوج‌های جوان به شدت ناامید هستند و نمی‌توانند چشم‌انداز‌های روشنی برای خود و زندگی‌شان داشته باشند، چطور انتظار داریم که به‌سوی ازدواج و تشکیل خانواده و تجدید نسل و تربیت کودکان جدید بروند؟ از طرفی آیا یک جامعه می‌تواند خودکشی نسلی‌بزند؟

اما دکتر فکوهی سردرگمی خانواده‌ها در جامعه را این‌بار با فقدان مفهوم عشق در زندگی توضیح می‌دهد. وی می‌گوید ملال‌آور بودن زندگی حاصل نبودن علاقه و عشق میان دو طرف است، عشقی که نه هنگام قبلی شده‌اند. در چنین شرایطی، پسران جامعه‌نمی‌توانند چه دختری را بیاورند و چه دختران دیگر الگوهای نسل‌های پیشین یا زنان ماهوارهای